

ارتباط استغفار با عصمت انبیاء

جواد نجفی کانی^۱

چکیده:

نوشته‌ای حاضر تحقیقی درباره تعریف استغفار، چگونگی آن و آموزش طلبی انبیاء است که خود دارای تفاسیر گوناگونی است. اعتراف پیامبران به گناه و آموزش طلبی آنان با متابعت از اوامر مولوی خدا در تضاد نیست.

دلایل عقلی، روانی و قرآنی فراوانی مبنی بر عصمت پیامبران و عدم ارتکاب آنها به گناه در دست است و در صورت وجود مطالبی مبنی بر ارتکاب آنها به گناه، باید آن مطالب را به تاویل برده و حمل بر گناه مصطلح نکرد. این بحث در مورد آموزش طلبی اولیای الهی نیز مطرح است، چنانچه کلمات و دعاهای ائمه (علیهم السلام) و مناجاتهای آن بزرگواران پُر از اظهار ندامت و درخواست آموزش از خداست.

کلید واژه‌ها: ذنب، غفران، توبه، استغفار، انبیاء، عصمت.

طرح مسأله

در بیان لزوم آموزش خواهی برای همگان باید گفت: اولاً انسان در اثر غفلت و نادانی یا غالب شدن غرایز حیوانی و هوای نفس بر قوه عقلانی به گناه آلوده می‌شود، در این صورت انسان گناهکار باید بی‌درنگ خود را با طلب آموزش در معرض رحمت بی‌کران

الهی قراردهد و روح آلوده به گناه خویش را پاک گرداند تا از آثار سوء و زشت گناه در امان ماند و به مجازات و عقوبت‌های الهی دچار نشود «و ما کان الله معذبهم و هم یستغفرون» (الانفال، ۳۳) یعنی: همچنین خداوند آنها را مجازات نخواهد کرد در حالی که استغفار کنند.

در آیه دیگر، قرآن کریم با توجه دادن به صفت «بخشندگی فراوان خدا» همه را تشویق به توبه و استغفار کرده است؛ در این باب می‌فرماید: «افلا یتوبون الی الله و یتغفرونه و الله غفور رحیم». (المائده، ۷۴)

در حقیقت انسان گناهکار، در حال سقوط به دره نابودی معنوی است، اگر دستگیره‌ای محکم برای نجات خویش نیابد به سرنوشت خطرناکی دچار خواهد شد، توبه و استغفار بهترین دستگیره نجات برای شخص خطایی است که خود را از سقوط کامل حفظ کند.

ثانیاً هیچ کس نمی‌تواند حق پروردگار را آنطوری که شایسته مقام ربوبی اوست اداء و حقوق الهی را مراعات کند بلکه هر انسانی به اندازه معرفت و شناخت خویش به این امر مهم می‌پردازد. بر این اساس حتی خداشناس واقعی و عارف کامل نیز از اعمال خود و عبادت‌های خود شرم دارد و خود را در پیشگاه الهی متهم و بلکه مقصر می‌بیند، در این باره مقتدای عارفان یعنی حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید: «فهم لانفسهم متهمون و من اعمالهم مشفقون» یعنی: پس خود را (تقصیر در اطاعت) متهم سازند و از کردار خویش هراسانند که مبدا پسندیده نباشد. (سیدرضی، خ ۱۸۴)

هر چه معرفت و شناخت انسان از خدا بیشتر باشد ترس و خوف او بیشتر می‌شود. بگونه‌ای که: «انما یخشی الله من عباده العلماء». (فاطر، ۲۸)

بنابراین نوع انسان «درد» دارد و به «درمان» نیازمند است خواه گناهکار باشد یا نباشد. چنانچه رسول اکرم فرمودند: «ألا ادلکم علی دوائکم و دوائکم؟ الا ان دوائکم الذنوب و دوائکم الا استغفار» (هندی، ۴۷۹/۱)

خدای حکیم در قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «و من یعمل سوءاً او یظلم نفسه ثم یتستغفر الله یجد الله غفورا رحیما» (النساء، ۱۱۰) پیام این آیه این است که آمرزش خواهی همراه با پاسخ مثبت الهی است، بنابراین همانطور که گناهکارترین مردم با وجود «استغفار» نباید نا امید گردد، عابدترین انسانها هم نیاز شدید به استغفار داشته، و نباید خود را از آن بی نیاز بینند به همین دلیل پیامبر اکرم فرمود: «همانا دلم را کدورتی می‌پوشاند تا جایی که من هر روز و هر شب هفتاد بار از خداوند طلب آمرزش می‌کنم». (فیض کاشانی، ۱۷/۷)

طرح موضوع مورد بحث بدین صورت است که آمرزش طلبی انبیاء با مقام عصمت آنها از خطا و گناه سازگاری دارد و استغفارشان بخاطر صدور گناه مصطلح و متعارف از سوی آنان نمی‌باشد.

تعریف استغفار

در کتب لغت «عَفَرَ» به معنی ستر و پوشاندن آمده است (ابن منظور، ۹۱/۱۰، ابو هلال، جزائری، ۳۶۳) چنانچه در استعمالات عرب گفته می‌شود: لباس را رنگ کن تا نسبت به چرک پوشانده تر باشد «و اصْبِغْ ثوبک فانه اغْفَرُ لِلْوَسْخِ» (راغب، ۳۶۲) و کلاه را از این جهت «مَغْفَرٌ» می‌گویند که سر را پوشانده. (ابن منظور، ۹۱/۱۰) و نسبت به آسیبها برای آن مصونیت ایجاد می‌کند و پارچه ای که بعنوان آستر روی لباس را پوشش می‌دهد عَفَرَ نامند. (ابن اثیر، ۳۷۴/۳) بنابراین وقتی این واژه در مورد گناه بکار می‌رود، منظور پوشش آن است به طوری که دیده نشود و انسان از عذاب الهی که از آثار آن است مصون باشد. (راغب، ۳۶۲) استغفار یعنی در خواست چنین پوششی به گفتار یا عمل تا بنده خدا از آثار بد گناهان در روز قیامت حفظ شود. (همو، ۳۶۲) چگونگی پوشاندن گناه توسط خداوند یا باید به نابودی کامل آن باشد تا آنچه موجود شده نابود گردد، یا به این است که به گونه‌ای پوشیده شود که دیگر دیده نشود، ظاهر آیات مربوط به «آمرزش گناه» و نیز روایات اهل بیت علیهم السلام با معنای دوم هماهنگی بیشتری دارد، کما اینکه از معنای لغوی آن هم این مطلب استفاده می‌شود.

در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «چون بنده توبه واقعی^۱ کرد خدا او را دوست دارد و گناه او را در دنیا و آخرت می‌پوشاند. معاویه بن عمار از حضرت سؤال کرد چگونه می‌پوشاند؟ حضرت فرمود: آنچه دو فرشته نوشته اند از خاطرشان می‌برد و به اعضای بدنش دستور پوشش آن را می‌دهد و به قطعه های زمین وحی می‌کند که آنچه را روی شما انجام داده کتمان کنید. (نقل از قرشی، ۱۰۹/۵) از لفظ «ستر» و «کتمان» در روایات فوق استفاده می‌شود که گناه معدوم نمی‌شود زیرا چیزی که موجود شد معدوم نمی‌شود لکن پوشیده می‌گردد و شاید این گونه پوشیده شود که جزء اشیا دیگر گردیده و ناپدید شود. (همانجا، ۱۰۹/۵) از برخی تفاسیر نیز استفاده می‌شود که کیفیت پوشش گناه بدین شکل است که خداوند آنرا از نامه عمل بنده محو کرده و از خاطر فرشتگان نگهبان انسان می‌برد. (طیب، ۶۷)

استغفار انبیاء

مقام نبوت مقام بس والائی است که خداوند متعال آن را به انسانهای پاکدل و شایسته عطاء فرموده است و به آنها مقام عصمت داده است که با گناه سازگار نیست یعنی پیامبران الهی مرتکب گناه نمی‌شوند تا مجبور به طلب آمرزش از خدا و توبه شوند، ولی در قرآن و روایات و بعضی از دعاها که از اهل بیت علیه السلام رسیده است مطالبی مشاهده می‌شود که نمایانگر این مطلب است که انبیا و اولیاء خداوند به خاطر گناهایی که مرتکب شده اند از خدا طلب آمرزش می‌کردند. نزدیک به سی آیه قرآن در مورد استغفار پیامبران است. حتی شخص نبی مکرم اسلام (ص) در بعضی از آیات امر به استغفار از گناه خویش شده است. مانند:

۱- «توب یعنی ترک گناه به بهترین وجه». واژه توبه از جهاتی از اعتذار رساتر است زیرا عذر خواهی بر سه وجه است.

یک: اینکه عذر خواهنده می‌گوید نکرده ام. دوم: یا به این دلیل گناه کرده ام. سوم: یا اینکه گناه کرده ام، بد کرده ام و دیگر تکرار نمی‌کنم قسمت اخیر یعنی معنای سوم همان توبه است. (راغب، ۵۰۷ و ۵۰۸) در معجم مقاییس اللغه آمده است «توب کلمه واحدی است که دلالت بر رجوع و بازگشت می‌کند گفته می‌شود برگشت از گناهش، رجوع و بازگشت کرد به سوی خدا یک بازگشتی». (ابن فارس، ۳۵۷/۱)

«و استغفر لذنبک...» (غافر، ۵۵، محمد، ۱۹) یعنی: برای گناه خود آمرزش طلب توجیه این مسئله و جمع بین مقام عصمت و پاکی پیامبران خدا از گناه و آمرزش خواهی آنان از گناه از بحث‌های قدیمی تفسیری و کلامی و از جمله موارد اختلاف بین شیعه و اهل سنت است و حتی در بین محققان و فرقه‌های هر یک از این دو طائفه اختلاف نظر وجود دارد. منشا پیدایش این اختلاف نظرها هم، اختلاف آنها در زمینه سر زدن و یا سر نزدن گناه از پیامبران بوده است. از کلام برخی از مفسران اینطور استفاده می‌شود که حتی امکان ارتکاب گناه کبیره هم در پیامبران وجود دارد. (فخر رازی، ۳۴۴/۱۱) لکن برخی از محققین اهل سنت ادعای اتفاق علما را کرده‌اند بر اینکه انبیاء مرتکب گناه کبیره نمی‌شوند ولی در اینکه آیا مرتکب گناهان صغیره می‌شوند یا نه این امر مورد اختلاف گروه‌های مسلمان است. (قرطبی، ۳۰۸/۱ و ۳۰۹) طبری و برخی از فقها، متکلمان و محدثان اهل سنت قائل به جواز ارتکاب صغیره از پیامبران می‌باشند ولی شیعیان و جمعی از فقها از اصحاب مالک و ابو حنیفه و شافعی می‌گویند که آنان از جمیع گناهان حتی صغائر معصوم و پاک می‌باشند، و دلیلشان این است که ما مأمور به پیروی از مطلق گفتار و رفتار پیامبرانیم (الحشر، ۷، قرطبی، ۳۰۸/۱ و ۳۰۹) و این با ارتکاب گناهان صغیره از آنان سازگاری ندارد. در بین متأخرین نیز کسانی وجود دارند که می‌گویند در بعضی موارد ارتکاب گناهان صغیره از پیامبران قابل انکار نیست و دلیلشان این است که بعضی از آیات قرآن در این زمینه به گونه‌ای است که جای تأویل ندارد. لکن این گناهان لطمه‌ای به مقام شریف نبوتشان وارد نمی‌سازد. (همانجا) بطور کلی می‌توان گفت: که اهل سنت در مورد اینکه پیامبران دچار گناه می‌شوند یا نه سه گروهند، که بر اساس نظر هر یک «استغفار انبیا» در قرآن نیز تفسیر خاصی پیدا می‌کند، آنهایی که حتی ارتکاب گناه کبیره را از پیامبران منتفی نمی‌دانند آمرزش طلبی آنها را یا به خاطر تبدیل گناهان بزرگ آنها به کوچک می‌دانند و یا بدین جهت که از گناه «اصرار به خطا» مصون بمانند. (فخر رازی، ۳۴۴/۱۱)

چنانچه در روایتی آمده است: «لا صغیره مع الاصرار و لا کبیره مع الاستغفار» (کلینی، ۱۶۲/۵) اما گروهی که فقط انجام گناه صغیره را بر انبیا جایز می‌دانند (مبیدی، ۱۹۱/۹) آمرزش طلبی آنان را نیز از همین گناهان می‌دانند چه قبل از بعثت از آنان صادر شده است و

چه بعد از آن، علاوه بر این، توجیه دیگر آنان بر مسئله استغفار انبیاء جبران این خطاست تا از ثواب کارهایش کاسته نشود (فخر رازی، ۳۴۴/۱۱) گروه سوم اعتقادشان بر این است که انبیاء قبل از نبوتشان مرتکب گناه می‌شوند ولی پس از بعثت، معصوم از گناه می‌باشند و استغفار آنها برای گناهان قبل از نبوت می‌باشد. (آلوسی، ۴۶۳/۱۶) اما علما شیعه و گروهی از اهل سنت که پیامبران را از هر گناهی پاک دانسته‌اند و آن را اعتقاد «صحیح» در این مورد می‌دانند (طبرسی، ۴۳۹/۵) اعتراف پیامبران به گناه و آمرزش طلبی آنان را از باب مخالفت با اوامر مولوی خدا که حقیقت «معصیت و گناه» است نمی‌دانند (طباطبایی، ۲۵۸/۱۸) بر این اساس توجیهاات دیگری درباره «استغفار انبیاء» وجود دارد که مهم ترین آنها را به قرار زیر ذکر می‌شود:

◆ الف - منظور آمرزش خواهی از ترک اولی است، یعنی چیزی که گر چه به خودی خود جرم و گناه نیست، در عین حال سزاوار نیست که از پیامبران سر زند، چرا که «حسنات الابرار، سیئات المقربین» لذا اگر دیگران از گناهان و معاصی خود استغفار می‌کنند پیامبران باید از آن لحظه ای که از یاد خدا غافل مانده و یا کار خوبی را رها کرده به سراغ خوبها رفته است طلب آمرزش کنند.

◆ ب - تفسیر دوم بر استغفار انبیاء این است که آنها از گناهانی که پنداری است نه واقعی، و فقط در نظر مردم «گناه» تلقی می‌شود درخواست پوشش می‌کنند. بیان مطلب اینکه، ذنب در برخی از آیات به معنای معروف مصطلح خود نمی‌باشد. بلکه آنگونه که ارباب لغت هم آورده‌اند،^۱ عملی است که آثار بد را به همراه دارد. مغفرت هم در این نوع آیه ها به معنی پوشاندن است. بنابراین چون نبوت و دعوت انبیاء (علیهم السلام) و از جمله پیامبر مکرم اسلام (ص) باعث آثار و تبعات گوناگونی شد که در ظاهر دردناک و شوم بود و در نظر مردم که در مقابل آنان قرار داشتند بویژه در آغاز رسالت، گناه پنداشته

۱- ذنب: در اصل به دست گرفتن دنباله و دم چیزی است. ذنبته: یعنی به دمش زد و آن را گرفتیم. ذنب: به طور استعاره در هر کاری که عاقبتش ناروا و ناگوار است و به اعتبار دنباله چیزی به کار رفته است. از این روی واژه- ذنب- به اعتبار نتیجه ای که از گناه حاصل می‌شود، بد فرجامی و تنبیه نامیده شده. (راغب، ۱۸۱).

می‌شد، آنها از خدا می‌خواستند که این آثار از دید آن مردم پوشیده بماند تا مردم آنان را مجرم ندانند، چنانچه مردم مکه قبل از هجرت و پس از آن ذهنیات نادرستی درباره رسول اکرم (ص) و نیز دین اسلام داشتند، لکن وقتی فتح مکه و یا صلح حدیبیه پیش آمد، بر همه آنها خط بطلان کشیده شد. آنها پیامبر را آتش افروز و جنگ طلب و غیر قابل تفاهم و بی‌اعتنا به سنتهای راستین می‌دانستند، صلح حدیبیه و نیز فتح مکه همه این تصورات را از ذهنهای آنان برد. درباره موسی بن عمران (علیه السلام) نیز در قرآن می‌خوانیم که عرض می‌کند: «ولهم علی ذنب فاخاف ان یقتلون» (الشعرا، ۱۱۴) یعنی: و فرعونیان بر من گناهی دارند، که می‌ترسم به جرم آن گناه مرا بکشند. در حالی که کشتن مرد قبطی گناه نبود، بلکه یاری مظلوم و ستم‌دیده بود. ولی در نظر آنها گناه بود، لذا موسی (علیه السلام) که از خدا درخواست مغفرت کرد یعنی از او خواست تا این قصه بر مردم پوشیده ماند تا وی را مجرم نشاناسند، نه اینکه واقعاً با امر خدا مخالفت کرده و به دنبال آن آموزش بطلبد. (مکارم شیرازی، ۱۹/۲۲-۲۱، طباطبایی، ۲۵۸/۱۸)

♦ ج - و یا باید گفت آموزش خواهی پیامبران سر مشقی است برای مسلمانان. (مکارم شیرازی، ۴۵۲/۲۱-۴۵۳) این که پیامبر (ص) فرمود: دلم را غین فرا می‌گیرد و من هفتاد بار استغفار می‌کنم، برای تعلیم دیگران است نه برای خود آن حضرت، آن قلب، مطهر از هر غین و غبار غفلت است و از گناه منزّه است، زیرا آیه شریفه تطهیر به نحو مطلق، همه رجسها را از حریم قلب آن حضرت نفی می‌کند. (جوادی آملی، تسنیم، ۸۹/۲)

♦ د - مراد، معنای مصدری گناه است نه به معنای اسم مصدری. یعنی از اینکه میل به گناه که در وجود انسان پیدا شده و مولد گناه می‌باشد، آموزش خواسته اند، نه مثل سایر مردم که از گناه انجام گرفته استغفار می‌کنند، به عبارت دیگر، پیامبران در استغفار خویش، عصمت از صدور گناه را می‌طلبند که جنبه دفع و پیشگیری دارد، نه رفع و بخشش طلبی پس از صدور آن. (صادقی) آنچه که این سه توجیه اخیر را تایید می‌کند، ستایش قرآن از پیامبران (علیهم السلام) و توصیف آنان به عنوان «مخلصین» می‌باشد که به «خالص بودن ذات آنان» تصریح می‌کند. به عنوان مثال، تعبیر فوق در مورد حضرت یوسف (علیه السلام) در آیه بیست و چهارم سوره یوسف (علیه السلام) و نیز درباره حضرت موسی (علیه السلام)

در آیه پنجاه و یکم سوره مریم (علیها السلام) آمده است: «و اذکر فی الکتاب موسی انه کان مخلصاً و کان رسولاً نبیاً» یعنی: و در این کتاب (آسمانی) از موسی یاد کن، که او مخلص بود، و رسول و پیامبر والا مقامی. در این آیه مخلص (به فتح لام) با مخلص (به کسر لام) این تفاوت را دارد که ذات و وجودش برای خدا خالص شده نه اینکه در کارهایش فقط اخلاص داشته باشد و در جای دیگر قرآن هم درباره مخلصین فرموده است که، شیطان هیچگونه دسترسی جهت فریب و به عصیان کشاندن آنها ندارد «فبعزتک لاغویبهم اجمعین، الا عبادک منهم المخلصین». (۸۲- ۸۳)

مسلماً کسی که به چنین مقامی برسد از خطر انحراف و آلودگی مصون خواهد بود چرا که مقامی است توأم با بیمه الهی از لغزشها و انحرافها، مقام نفوذ ناپذیری در برابر شیطان که جز در سایه جهاد مداوم با نفس و اطاعت مستمر و پی گیر از فرمان خدا بدست نمی آید.

بزرگان علم این مقام «مخلصین» را مقامی بسیار بلند و عالی می دانند و از آیات قرآن نیز استفاده می شود که «مخلصین» ویژگیها و افتخارات خاصی دارند. (مکارم شیرازی، ۸۱/۱۳-۹۸)

بنابراین گناه متعارف از آنان سر نمی زند و باید، آن را بر چیز دیگری حمل کرد. این گروه از محققان و مفسران نکات قابل توجه دیگری نیز در تأیید نظریه خویش در زمینه آیه سوم سوره «فتح» ذکر کرده اند که به گونه ای به سخن آنها استحکام می بخشد و در توجیه دوم به بخشی از آن اشاره گردید.

◆ ه - عده ای نیز می گویند چون پیامبران در طول زمان مجبور بوده اند که با طبیعت مادی و شئون آن، هم آغوش باشند و همین امر آنان را که بایستی بر طارم اعلی نشینند و قلوبشان پیوسته مملو از الهامات غیبی و الحان روح انگیز وحی باشد وادار می سازد که با مقتضیات طبیعت رفتار نمایند، لذا از هم آغوشی با دنیا و پرداختن به کارهای عادی همچون خوردن و آشامیدن و غیر آنها، آمرزش می طلبند، چرا که به همین اندازه از سیر در ملکوت اعلی ربوبی باز می مانند. (جعفری، ۱۰/۶۱۹-۶۲۰)

♦ و - تفسیر دیگری برای آموزش خواهی انبیاء این است که منظور، استغفار از گناهان است آنهاست و این مطلب را بویژه در مورد رسول مکرم اسلام (ص) آورده‌اند. (فخر رازی، ۱۱/۳۴۴)

♦ ز - عقیده بعضی ها این است که استغفار انبیاء در حقیقت آموزش خواهی از توجه به مقامات معنوی خویش است، مانند توجه به فرشتگان، یا به خود وحی یا مقام نبوت و ولایت که به نوعی توجه به غیر خداست، زیرا اینها خود حجابند، و محضر امن خدا جز مشاهده او چیز دیگری نمی‌طلبند. (جوادی آملی، مراحل اخلاق در قرآن، ۱۱/۱۶۰)

♦ ی - جمعی دیگر مراد از استغفار رسولان خدا را این دانسته‌اند که، چون هر لحظه عروج و بالا رفتن به مقامات بالاتر معنوی داشته‌اند، لذا به هر مرتبه که می‌رسیده‌اند، بودن خویش را در مرحله پائین‌تر، گناه دانسته و نسبت‌بدان استغفار می‌کردند. (فخر رازی، ۱۱/۳۴۵)

نتیجه آن که دلائل عقلی، روایی و قرآنی فراوانی مبنی بر عصمت پیامبران و عدم ارتکاب آنها به گناه در دست است و در صورت وجود مطالبی مبنی بر ارتکاب آنها به گناه باید آن مطالب را به تاویل برده و حمل بر گناه مصطلح نکرد. فیض کاشانی در این باره می‌نویسد:

«أَنَّ ذَنْبَ الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَوْصِيَاءِ (عليهم السلام) لَيْسَ كَذُنُوبِنَا بَلْ أَمَّا هُوَ تَرْكُ دَوَامِ الْمَذْكَرِ وَالِاشْتِغَالِ بِالْمَبَاهَاتِ وَ حِرْمَانِهِمْ زِيَادَةَ الْأَجْرِ بِسَبَبِ ذَلِكَ». (همو، ۱۸/۷)

از آیات متعددی از قرآن کریم از جمله آیه: «و ما اصابکم من مصیبة فَمَا كَسَبْتُمْ ایدیکم و یعفوا عن کثیر» (الشوری، ۳۰) به خوبی استفاده می‌شود که مصائبی که دامنگیر انسان می‌شود یک نوع مجازات الهی و هشدار است (هر چند استثنائاتی دارد که در جای خودش باید مورد بررسی قرار بگیرد) بطور اجمال می‌توان گفت اگر چه ظاهر آیه عام است و همه مصائب را در بر می‌گیرد، ولی مطابق معمول در عموماً استثنائاتی وجود دارد مانند مصائب و مشکلاتی که دامنگیر انبیاء و ائمه معصومین (علیهم السلام) می‌شد که برای ترفیع مقام یا آزمایش آنها بود. و یا حتی در مورد برخی از انسانهای غیر معصوم هم استثنائاتی وجود دارد. (مکارم شیرازی، ۲۰/۴۴۰-۴۴۱) در ذیل این آیه پیشگفته برخی از مفسران روایتی از امام صادق (علیه السلام) آورده‌اند که برای بحث ما مفید می‌باشد به این صورت که: هنگامی که از حضرتش تفسیر آیه فوق را خواستند فرمود: می‌دانید علی (علیه السلام) و اهل

بیش بعد از او گرفتار مصائبی شدند، آیا به خاطر اعمالشان بود؟ در حالی که آنها اهل بیت طهارتند و معصوم از گناه، سپس افزود: «ان رسول الله کان یتوب الی الله و یتستغفر فی کل یوم و لیلۃ مائة مرة من غیر ذنب ان الله یخص اولیائه بالمصائب لیأجرهم علیها من غیر ذنب» یعنی: رسول خدا (ص) پیوسته توبه می‌کرد و در هر شبانه روز صد بار استغفار می‌نمود، بی آنکه گناهی مرتکب شده باشد، خداوند برای اولیاء و دوستانش مصائبی قرار می‌دهد تا به خاطر صبر در برابر آن از او پاداش گیرند بی آنکه گناهی مرتکب شده باشند. (نقل از مکارم شیرازی، ۴۴۲/۲۰، فیض کاشانی، ۱۸/۷)

صاحب المحجة البيضاء در آخر این حدیث شریف می‌فرماید: «گناهانی که در مورد انبیاء در روایات و آیات آمده است مثل گناهان ما و نیست. بلکه باید به تأویل برد». (همو، ۱۸/۷)

صاحب تفسیرالمیزان پس از دسته‌بندی مراتب گناهان و به‌طور متقابل مغفرت‌هایی که در برابر گناهان وجود دارد معتقد است که یکی از افق‌هایی که احکام مخصوصی دارد افق حب و بغض است. مثلاً دشمن غضبناک، همه اعمال انسان را زشت و مذموم می‌بیند و برعکس چشم دوست، جز حسن و کمال نمی‌بیند، و چنین معتقد است که یک لحظه قطع توجه از دوست مساوی است با ابطال طهارت قلب. کلامی را که به پیامبر اکرم نسبت می‌دهند که «انه لیغان الی قلبی فاستغفرالله کل یوم سبعین مره» باید به امثال این معانی حمل کرد. و نیز کلام پیامبرانی مانند نوح، موسی و ابراهیم خلیل الله که به خدا عرض می‌کنند: «رب اغفر لی و لوالدی و لمن دخل بیتی مومنًا» (نوح، ۲۸) و یا «رب اغفر لی و لوالدی و لوالدی و لوالدی و لمن دخل بیتی مومنًا» (ابراهم، ۴۱) باید به معنای مورد بحث حمل شود، که انبیاء در حالیکه دارای ملکه عصمت هستند ممکن نیست معصیتی از آنها سرزند، آنها مردم را به سوی دین قولا و فعلا دعوت می‌کنند، پس معقول نیست که خود از عمل به دستورات سرپیچی کنند.

دانشمندان علوم قرآنی نیز به این اصل مهم تاکید دارند که نباید در تشخیص ظهور آیات قرآن که بعضاً موهم گناه برای انبیا الهی است، به فهم عامیانه اکتفاء کرد، چون قرائن مقامیه و لفظیه تاثیر قاطعی در تشخیص ظهور دارند، ولی افراد کم اطلاع ارتباط ما بین آیات قرآن

را تمیز نمی‌دهند و به تفسیر قرآن به قرآن توجهی ندارند و به ظاهر آن اکتفاء می‌کنند. به همین دلیل با توجه به ظاهر آیاتی که در قرآن متعرض لغزش های انبیا است چون حضرت آدم، ابراهیم، یوسف و... می‌شوند استفاده کرده و نسبت های ناروایی را به انبیاء می‌دهند. با توجه به موارد یاد شده، نتیجه می‌گیریم، گناه دارای مراتب مختلفی است که در طول هم قرار دارند، آن گونه که مغفرت هم دارای مراتبی است و چنین نیست که گناه در همه جا عبارت باشد از نافرمانی اوامر و نواهی مولویه خدا که معنای متعارف آن است، و این طور نیست که هر مغفرتی متعلق به چنین گناهی باشد، بلکه از این معنایی که عرف از گناه و مغفرت می‌فهمد گناهان و مغفرت‌های دیگری هم هست. (طباطبایی، ۳۶۴/۶ - ۳۷۵)

نکته مهمی که در پایان نوشتار باید به آن اشاره کرد این است که، توجیحات و تفاسیر گوناگون فوق از استغفار پیامبران (علیهم السلام) در مورد آمرزش طلبی اولیاء خدا که آنان را معصوم از گناه می‌دانیم نیز صادق است. چنانچه کلمات و دعاهای ائمه (علیهم السلام) و مناجات‌های آن بزرگواران پُر از، اظهار ندامت و درخواست آمرزش از خداست. دعاهای امام سجاد (علیه السلام) که در صحیفه سجادیّه آمده است، دعای معروف «کمیل»، دعای ابوحزمه ثمالی و مناجات شعبانیه نمونه‌های بارزی از این مطلب می‌باشند.

نتایج مقاله

از مطالب گفته شده و تفاسیر گوناگونی که برای استغفار انبیاء ارائه شد، این نتیجه حاصل می‌شود که انبیاء و ائمه معصومین (علیهم السلام) بخاطر برخوردار بودن از مقام عصمت مرتکب گناه متعارف نمی‌شوند. لذا نباید در تشخیص ظهور آیاتی که حکایت از ارتکاب گناه و استغفار از طرف انبیاء دارد، بفهم ظاهری آیات اکتفا شود. برای اینکه قرائن مقامیه و لفظیه تأثیر قاطعی در تشخیص ظهور دارند، مخصوصاً قرآن کریم که در تشخیص ظهور و معنای هر آیه از آن، بیشتر از هر کلام دیگری، باید رعایت این جهت را نمود و نیز انبیاء دارای ملکه عصمت می‌باشند و ممکن نیست مرتکب عصیان شوند و از آنجا که مردم را به سوی دین قولاً و فعلاً دعوت می‌کنند، معقول نیست که خود از عمل به دستورات دینی سر پیچی کنند.

کتابشناسی

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- آلوسی، محمود، تفسیر روح المعانی و...، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ هـ.ق.
- ۳- ابن الاثیر، مجدالدین مبارک بن محمد، النهایه، مؤسسه اسماعیلیان، قم، چاپ چهارم، ۱۳۷۶ هـ.ش.
- ۴- ابن فارس، ابو الحسن احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغة، الدار الاسلامیه، [بی جا]، ۱۴۱۰ هـ.ق.
- ۵- ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۸ هـ.ق.
- ۶- ابو هلال العسکری و سید نور الدین جزائری، معجم الفروق اللغویه، مؤسسه نشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۲ هـ.ق.
- ۷- جعفری، محمد تقی، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی مولوی، [بی جا، بی تا].
- ۸- جوادی آملی عبدالله، تسنیم، قم، مرکز نشر اسراء، [بی تا].
- ۹- همو، مراحل اخلاق در قرآن، مرکز نشر اسراء، قم، چاپ اول، ۱۳۷۷ هـ.ش.
- ۱۰- راغب اصفهانی، ابوالقاسم، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالمعرفه، [بی تا].
- ۱۱- سیدرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، ترجمه و شرح علیمقی فیض الاسلام.
- ۱۲- صادقی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن و السنه، انتشارات فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ دوم، ۱۴۱۰ هـ.ش.
- ۱۳- طباطبایی، محمد حسین، المیزان، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، [بی تا].
- ۱۴- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، منشورات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۵ هـ.
- ۱۵- طیب، سید عبد الحسین، اطیب البیان، تهران، بنیاد فرهنگ اسلامی، [بی تا].
- ۱۶- فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۱۷ هـ.ق.
- ۱۷- فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، المحجۃ البیضاء، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ دوم، [بی تا].
- ۱۸- قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ دوازدهم، ۱۳۷۶ هـ.ش.
- ۱۹- قرطبی، ابو عبدالله محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، تهران، دار الفکر، ۱۴۱۹ هـ.ق.
- ۲۰- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (اصول)، انتشارات اسوه، قم، چاپ سوم، ۱۳۷۵ هـ.ش.
- ۲۱- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ بیست و یکم، ۱۳۶۸ هـ.ش.
- ۲۲- مبدی، ابوالفضل رشید الدین، کشف الاسرار، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۶ هـ.ش.
- ۲۳- متقی هندی، علی بن حسام، کنز العمال بیروت، مکتبه التراث، [بی تا].
- ۲۴- نیشابوری، ابو عبدالرحمن اسماعیل بن احمد، وجوه القرآن الکریم، دارالسقاء، بیروت، چاپ اول، ۱۹۹۶ م.